۲ **رهبر شهید و هنر مدیریت آینده‌محور**
واکاوی منطق حکمرانی رهبر شهید در پیوند میان علم و فرهنگ و جوان‌گرایی

۲ **میراث امام شهید خامنه‌ای در دانشگاه ایرانی؛ از گسترش آموزش عالی تا تولید قدرت ملی**

۳ **ایران مبعوث؛ طنین انتقام در مکتب عزت حسینی**
چگونه خون امام شهید، بن‌بست یأس را شکست و امت را به قله فراخواند؟

۳ **میراث خورشید؛ در امتداد رستاخیز تمدن‌ساز امام شهید**

۳ **بعثت در خیابان؛ وداعی که تداوم راه را روایت خواهد کرد**

۴ **میراث نام یا راه**
تاریخ، گاه در یک بدرقه، حقیقت یک عمر را روایت می‌کند.

۴ **سایه پدر بر سرِ تاریخ؛ از فقدان تا ابدیت**

۴ **هنر ماندگاری در سیره رهبر شهید**



سرمقاله

خط امام، مسیر ما

نویسنده: یونس فرزین‌فرد
عضو تحریریه شبکه نشریات دانشجویان ایران

خط امام تنها یک نام در اوراق تاریخ یا عبارتی در بیانیه‌های رسمی نیست؛ بلکه یک منطق زیستن، یک استراتژی دقیق فکری و یک فرمول تضمین‌شده برای موفقیت برای هر کسی است که می‌خواهد در دنیای پرشتاب و پیچیده‌ی امروز، اثری ماندگار، عمیق و تمدن‌ساز از خود بر جای بگذارد. این مسیر، جاده‌ای است که از دل باورهای عمیق انسانی و اخلاقی می‌گذرد و به افق‌های بلند تمدنی می‌رسد. وقتی از این خط سخن می‌گوییم، از یک انرژی پایان‌ناپذیر و یک جریان زنده حرف می‌زنیم که به ما اجازه می‌دهد فراتر از روزمرگی‌های فرساینده فکر کنیم و با اعتمادبه‌نفس، معماری فردای خود و جامعه‌مان را در دست بگیریم.

زیبایی شگفت‌انگیز این مسیر در ملموس بودن آن است. خط امام یعنی ایمان راسخ به اینکه ما می‌توانیم و ما قادریم. این نگاه، به جای غرق شدن در تحلیل‌های یأس‌آور یا انفعال در برابر مشکلات، ما را با تمام وجود به میدان عمل می‌خواند. در این دستگاه فکری، هر چالش، نه یک بن‌بست یا سدی نفوذناپذیر، بلکه یک میدان تمرین است تا ما عضلات اراده، خلاقیت و توانمندی‌های خود را قوی‌تر کنیم. هر وقت که یک جوان در دل محله یا دانشگاهش برای یک مسئله‌ی کوچک یا بزرگ راهکاری می‌یابد، هر وقت که دانشجویی با تحقیق و دانش خود، گرهی از مسائل پیچیده‌ی فنی، اجتماعی یا فرهنگی کشورش می‌گشاید، او در حال ترجمه‌ی خط امام به زبان عمل و واقعیت است. این دقیقاً همان جایی است که شکوفایی آغاز می‌شود؛ درست از همان لحظه‌ای که تصمیم می‌گیریم سازنده باشیم تا تماشاگر.

در این مسیر، سیاست معنایی بسیار تازه، عمیق و متعالی پیدا می‌کند. سیاست در نگاه اصیل این مکتب، نه ابزاری برای جدایی، نه نردبانی برای صعود به کرسی‌های قدرت فردی، که بستری مقدس برای هم‌افزایی، توسعه و خدمت عاشقانه است. این یعنی یاد بگیریم چطور در کنار هم، با تکیه بر نقاط مشترک و هم‌افزایی ظرفیت‌ها، برای ساختن یک جامعه‌ی آباد، شاد، اخلاقی و پیشرفته تلاش کنیم. هنر زندگی در این مسیر، آمیختن جدیت تمام در کار و تلاش با لطافت و کرامت در برخورد است. ما یاد می‌گیریم که با مردم مهربان باشیم، صدای آن‌ها را بشنویم و در عمل، گره از کارشان باز کنیم. این همان سیاست انسانی است که بذر امید را در دل هر شهر، هر محله و هر نهاد اجتماعی می‌کارد و جامعه را به سمت تعالی و شکوفایی همه‌جانبه می‌برد.

خط امام یعنی باور عمیق به اینکه فردا می‌تواند و باید زیباتر از امروز باشد، به شرطی که ما برای ساختنش آستین بالا بزنیم و مسئولیت این آبادانی را بر دوش بگیریم. ما در این مسیر، میراث‌دار نگاهی هستیم که به هر فرد، به چشم یک قهرمان بالقوه نگاه می‌کند. جوان امروز در این چارچوب، یک نیروی پیشران و یک موتور محرکه است که می‌تواند با ایده‌های نو، جسارت

ادامه در صفحه ۲

رهبر شهید و هنر مدیریت آینده‌محور

واکاوی منطق حکمرانی رهبر شهید در پیوند میان علم و فرهنگ و جوان‌گرایی

نویسنده: شیدا کریم‌پور/ مدیر مسئول نشریه قمر

هرنسلی با دونوع تصمیم روبه‌روست؛ تصمیم‌هایی که مشکلات امروز را حل می‌کنند و تصمیم‌هایی که سرنوشت فردا را می‌سازند. تفاوت این دو، تنها در زمان اثرگذاری نیست، بلکه در نوع نگاه به حکمرانی است. اگر سیاست‌گذاری به افق‌های کوتاه‌مدت محدود شود، مدیریت به واکنش در برابر رویدادها تقلیل می‌یابد؛ اما اگر آینده به معیار تصمیم‌گیری تبدیل شود، حتی انتخاب‌های امروز نیز معنای دیگری پیدا می‌کنند. از همین منظر، آینده‌نگری در اندیشه رهبر شهید صرفاً یک توصیه مدیریتی نیست؛ بلکه منطقی است که سایر مؤلفه‌های حکمرانی، از علم و فرهنگ گرفته تا جوان‌گرایی و استقلال، برپایه آن معنا پیدا می‌کنند.

در برخی خوانش‌ها از اندیشه رهبر شهید، علم، فرهنگ، جوانان و استقلال هرکدام به‌عنوان موضوعی مستقل تحلیل می‌شوند؛ درحالی‌که منطق حاکم بر این منظومه فکری، در پیوند میان این مؤلفه‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل، می‌توان بیانیه گام دوم انقلاب را بیش از آنکه مجموعه‌ای از توصیه‌ها دانست، نقشه‌ای برای آینده‌سازی مدنظر رهبر شهید تلقی کرد؛ نقشه‌ای که در آن، پیشرفت علمی، عدالت، معنویت، اقتصاد و سبک زندگی، اجزای یک مسیر واحد به شمار می‌آیند. این نگاه نشان می‌دهد که آینده‌سازی، حاصل اجرای هم‌زمان مجموعه‌ای از سیاست‌های به‌هم‌پیوسته است، نه پیشبرد هر حوزه به‌صورت جداگانه.

آزمون واقعی هر نگاه آینده‌محور در اندیشه رهبر شهید، در اولویت‌هایی است که طی سال‌ها بدون تغییر تکرار می‌شوند. یکی از این اولویت‌ها، علم است. تأکید مستمر رهبر شهید بر تولید علم، مرجعیت علمی و اقتصاد دانش‌بنیان را نمی‌توان صرفاً علاقه به رشد دانشگاه‌ها دانست؛ این تأکید بر این تحلیل استوار است که کشوری که تولیدکننده دانش نباشد، در فناوری‌های راهبردی نیز وابسته خواهد ماند و وابستگی علمی، دیر یا زود به وابستگی در تصمیم‌گیری منجر می‌شود. از این منظر، علم پیش از آنکه یک مسئله آموزشی باشد، یکی از پایه‌های اقتدار ملی به شمار می‌آید و در الگوی حکمرانی آینده‌محور رهبر شهید، نقشی راهبردی دارد. همین رویکرد در بیانیه گام دوم انقلاب نیز دیده می‌شود؛ جایی که شتاب علمی و دستیابی به مرجعیت علمی، از الزامات اقتدار و پیشرفت آینده کشور معرفی شده‌اند.

همین منطق درباره جوانان نیز صادق است. در اندیشه رهبر شهید، جوانان تنها سرمایه آینده نیستند، بلکه بازیگران اصلی ساختن آن‌اند. تفاوت این دو نگاه، تفاوتی اساسی است. اگر نقش جوانان به آینده موکول شود، ظرفیت امروز آنان در حل مسائل کشور نادیده گرفته خواهد شد؛ اما هنگامی که شریک آینده‌سازی باشند، مسئولیت آنان از همین امروز آغاز می‌شود. از همین رو، تأکید رهبر شهید بر اعتماد به جوانان را نباید صرفاً توصیه‌ای اخلاقی یا احساسی تلقی کرد؛ این رویکرد، راهبردی برای جلوگیری از ایستایی مدیریتی و تضمین تداوم نوآوری در نظام حکمرانی است.

در کنار علم و جوانان، فرهنگ نیز یکی از ارکان اساسی این منظومه فکری به شمار می‌آید؛ زیرا هیچ الگوی پیشرفتی بدون سرمایه اجتماعی و فرهنگ عمومی توانمند، پایداری نخواهد داشت. تجربه‌های توسعه در برخی کشورهای موفق نشان می‌دهد که رشد اقتصادی بدون سرمایه اجتماعی، دوام چندانی ندارد. اقتصادی که بر بی‌اعتمادی، ضعف اخلاق حرفه‌ای یا کاهش احساس مسئولیت عمومی بنا شود، حتی اگر در مقطعی رشد ایجاد کند، در بلندمدت با فرسایش سرمایه انسانی روبه‌رو خواهد شد. از همین رو، در اندیشه رهبر شهید، فرهنگ نه یک حوزه هم‌عرض اقتصاد، بلکه بستری است که کیفیت همه سیاست‌ها را تعیین می‌کند. تأکید مکرر ایشان بر فرهنگ را باید در همین چارچوب فهمید؛ فرهنگی که قرار است پشتوانه پیشرفت علمی، اقتصادی و اجتماعی باشد، نه موضوعی حاشیه‌ای که تنها در مناسبت‌های خاص مورد توجه قرار گیرد.

برهمین اساس، استقلال نیز در الگوی رهبر شهید صرفاً یک مفهوم سیاسی نیست. استقلال، نتیجه زنجیره‌ای از توانمندی‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و انسانی است. جامعه‌ای که توان حل مسائل خود را نداشته باشد، حتی اگر از نظر سیاسی مستقل باشد، در تصمیم‌های راهبردی آزادی عمل محدودی خواهد داشت. بنابراین، تأکید رهبر شهید بر توان داخلی را باید تلاشی برای افزایش قدرت انتخاب کشور در آینده دانست، نه صرفاً شعاری اقتصادی.

البته آینده‌نگری در سیره رهبر شهید، صرف ترسیم افق‌های بلندمدت نیست. هر الگویی که از آینده سخن می‌گوید، زمانی قابل دفاع است که بتواند میان آرمان و اجرا پیوند برقرار کند. اگر برنامه‌های بلندمدت با تغییر مدیران، دولت‌ها یا شرایط سیاسی دچار گسست شوند، آینده‌نگری به شعاری زیبا اما کم‌اثر تبدیل خواهد شد. از همین رو، مهم‌ترین ویژگی حکمرانی آینده‌محور در منطق رهبر شهید، ثبات در اصول و انعطاف در روش‌هاست؛ یعنی اهداف راهبردی حفظ شوند، اما شیوه‌های تحقق آن‌ها متناسب با شرایط زمان تغییر کنند. همین ویژگی است که آینده‌نگری را از یک نگاه صرفاً آرمان‌گرایانه، به رویکردی واقع‌بینانه و عملی تبدیل می‌کند.

در چنین نگاهی، آینده محصول تصمیم‌هایی است که هرکدام سهمی در ساختن ظرفیت‌های بلندمدت یک کشور دارند؛ حتی اگر آثار آن‌ها در کوتاه‌مدت به چشم نیاید. آینده، بیش از آنکه نتیجه گذر زمان باشد، حاصل انباشت انتخاب‌های سنجیده و سیاست‌های پایدار است. شاید راز تکرار مداوم مفاهیمی مانند علم، فرهنگ، جوانان و استقلال در بیانات رهبر شهید نیز همین باشد؛ این مفاهیم زمانی معنا پیدا می‌کنند که در کنار یکدیگر خوانده شوند، نه جدا از هم. در این منظومه فکری، آینده نتیجه گذر زمان نیست، بلکه حاصل کیفیت تصمیم‌هایی است که امروز گرفته می‌شوند. شاید بتوان آینده‌نگری را این‌گونه تعریف کرد: هر تصمیم، پیش از آنکه پاسخی به یک نیاز امروز باشد، باید به این پرسش نیز پاسخ دهد که این انتخاب، چه آینده‌ای خواهد ساخت؟ اگر چنین منطقی بر تصمیم‌گیری حاکم شود، آینده دیگر حادثه‌ای نخواهد بود که در انتظار آن باشیم؛ آینده، حاصل انتخاب‌هایی است که از امروز آگاهانه انجام می‌دهیم.



میراث امام شهید خامنه‌ای در دانشگاه ایرانی؛ از گسترش آموزش عالی تا تولید قدرت ملی

نویسنده: امیررضا بخشی‌پور/ دبیر اسبق اتحادیه دفتر تحکیم وحدت

اگر بخواهیم میراث امام شهید خامنه‌ای را در حوزه دانشگاه بررسی کنیم، نباید آن را فقط در تعداد دانشگاه‌ها یا آمار دانشجویان خلاصه کرد. مسئله اصلی این است که در دوره رهبری ایشان، دانشگاه ایرانی از یک نهاد محدود آموزشی به یکی از پایه‌های قدرت ملی تبدیل شد؛ نهادی که هم نیروی انسانی تربیت کرد، هم امکان عدالت آموزشی را گسترش داد، هم زنان و جوانان را وارد میدان تخصص کرد، هم تولید علم را افزایش داد و هم آرام‌آرام به سمت فناوری، شرکت‌های دانش‌بنیان و اقتصاد نوآوری حرکت کرد.

مبدأ درست برای سنجش این میراث، سال ۱۳۶۸ است؛ سالی که کشور تازه از جنگ تحمیلی بیرون آمده بود، زیرساخت‌هایش آسیب دیده بود، بخش بزرگی از ظرفیت مدیریتی و مالی کشور صرف بازسازی می‌شد و دانشگاه نیز هنوز یک نهاد فراگیر ملی نبود. در آن مقطع، آموزش عالی ایران هنوز محدود بود و دانشگاه بیشتر برای بخش کوچکی از جامعه امکان دسترسی ایجاد می‌کرد. اما در دوره پس از ۱۳۶۸، آموزش عالی به‌تدریج از یک امکان محدود نخبگانی به یک شبکه گسترده ملی تبدیل شد.

در سال ۱۳۶۸، ایران حدود ۳۰ دانشگاه داشت و اگر همه مؤسسات آموزش عالی، مجتمع‌ها، کالج‌ها و مراکز وابسته را نیز حساب کنیم، ظرفیت آموزش عالی کشور کمی بیش از ۱۰۰ مرکز بود. امروز، طبق آمارهای رسمی، ایران حدود ۴۴۰ دانشگاه دارد. بنابراین اگر معیار را عنوان «دانشگاه» بگیریم، تعداد دانشگاه‌های کشور از حدود ۳۰ به ۴۴۰ رسیده است؛ یعنی افزایشی حدود ۱۴ تا ۱۵ برابر. حتی اگر کل مؤسسات آموزش عالی سال ۱۳۶۸ را مبنا قرار دهیم، باز هم ظرفیت نهادی آموزش عالی کشور چند برابر شده است.

اما مهم‌تر از تعداد دانشگاه‌ها، عمومی شدن آموزش عالی است. در ابتدای دهه هفتاد، جمعیت دانشجویی کشور چند صد هزار نفر بود؛ اما امروز جمعیت دانشجویی ایران به حدود ۳.۵ میلیون نفر رسیده است. این یعنی دانشگاه دیگر فقط متعلق به بخشی محدود از طبقه متوسط شهری نیست؛ بلکه به تجربه‌ای عمومی‌تر برای نسل جوان ایرانی تبدیل شده است. در بسیاری از شهرها و استان‌هایی که پیش از آن دسترسی مستقیم به آموزش عالی نداشتند، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی، پیام نور، آزاد، علمی‌کاربردی، فنی‌وحرفه‌ای و مؤسسات غیردولتی شکل گرفتند و امکان تحصیل در محل یا نزدیک به محل زندگی را فراهم کردند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این توسعه، حضور زنان در دانشگاه است. در ابتدای دوره، زنان سهم کمتری از جمعیت دانشجویی داشتند؛ اما در سال‌های اخیر، زنان بیش از نیمی از جمعیت دانشجویی کشور را تشکیل داده‌اند. این تحول فقط یک عدد آماری نیست؛ نشانه یک دگرگونی اجتماعی است. دانشگاه در دوره پس از ۱۳۶۸، میلیون‌ها زن تحصیل‌کرده، پزشک، مهندس، پژوهشگر، استاد، معلم، مدیر و کارشناس تربیت کرد. این اتفاق، ساختار اجتماعی ایران را تغییر داد و ظرفیت جدیدی برای مشارکت زنان در علم، سلامت، آموزش، مدیریت و اقتصاد ایجاد کرد.

بعد دیگر این تحول، رشد تحصیلات تکمیلی است. دانشگاه ایرانی در ابتدای دوره، بیشتر نهادی آموزشی بود؛ یعنی مأموریت اصلی آن تربیت نیروی کارشناسی برای دستگاه‌های اجرایی و اداری کشور محسوب می‌شد. اما در دهه‌های بعد، آموزش عالی وارد مرحله جدیدی شد: کارشناسی ارشد، دکتری حرفه‌ای و دکتری تخصصی گسترش پیدا کرد. امروز صدها هزار نفر در مقاطع تحصیلات تکمیلی تحصیل می‌کنند. این یعنی دانشگاه فقط مدرک کارشناسی تولید نمی‌کند؛ بلکه پژوهشگر، متخصص، پزشک، استاد، فناور و نیروی حل مسئله تربیت می‌کند.

هم‌زمان با رشد دانشجویان، بدنه استادان و هیئت‌علمی کشور نیز گسترش یافت. در ابتدای دهه هفتاد، تعداد استادان و آموزشگران دانشگاهی کشور محدود بود؛ اما امروز ده‌ها هزار عضو هیئت‌علمی تمام‌وقت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور فعالیت می‌کنند. شکل‌گیری این شبکه گسترده از استادان، یکی از سرمایه‌های مهم ملی است. استاد دانشگاه فقط مدرس نیست؛ او حامل تجربه علمی، پژوهشی و تربیتی کشور است و می‌تواند نسل‌های بعدی متخصصان را تربیت کند.

خروجی این شبکه بزرگ دانشگاهی نیز قابل توجه است. امروز سالانه بیش از نیم میلیون نفر از دانشگاه‌های کشور دانش‌آموخته می‌شوند. بخشی از این فارغ‌التحصیلان در فنی و مهندسی، بخشی در علوم پزشکی، بخشی در علوم انسانی، بخشی در هنر، بخشی در کشاورزی و دامپزشکی و بخشی در علوم پایه هستند. این یعنی دانشگاه ایرانی در دوره پس از ۱۳۶۸، نیروی انسانی مورد نیاز بخش‌های مختلف کشور را در مقیاسی وسیع تولید کرده است.

ثمره دیگر این مسیر، جهش تولید علم است. در ابتدای دوره پس از جنگ، ایران هنوز بازیگر بزرگی در تولید علم بین‌المللی نبود. اما در دهه‌های بعد، تولید مقاله علمی کشور رشد بسیار چشمگیری پیدا کرد. امروز ایران سالانه ده‌ها هزار مقاله علمی و فنی تولید می‌کند و در برخی حوزه‌ها، مانند نانو، پزشکی، مهندسی، زیست‌فناوری و فناوری‌های نو، به یکی از بازیگران قابل‌توجه منطقه و حتی جهان تبدیل شده است. این جهش نشان می‌دهد دانشگاه ایرانی فقط گسترش کمی پیدا نکرده، بلکه توانسته در تولید دانش نیز سهم جدی‌تری به دست آورد.

البته نباید توسعه دانشگاهی را فقط با مقاله سنجید. یکی از اتفاقات مهم دوره اخیر، حرکت دانشگاه به سمت فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان است. در سال‌های اخیر، هزاران شرکت دانش‌بنیان، ده‌ها پارک علم و فناوری، صدها مرکز رشد و شبکه‌ای از واحدهای فناور شکل گرفته‌اند. این زیرساخت‌ها نشان می‌دهد دانشگاه دیگر فقط محل کلاس درس و صدور مدرک نیست؛ بلکه باید به حلقه اتصال ایده، پژوهش، فناوری، محصول و اقتصاد تبدیل شود. این همان نقطه‌ای است که دانشگاه را به قدرت ملی پیوند می‌زند.

در واقع، دانشگاه در دوره امام شهید خامنه‌ای از سه مرحله عبور کرد: ابتدا مرحله گسترش دسترسی، یعنی افزایش دانشگاه‌ها و دانشجویان؛ سپس مرحله تعمیق علمی، یعنی رشد تحصیلات تکمیلی، استادان، پژوهش و تولید مقاله؛ و در نهایت مرحله پیوند با فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان، یعنی حرکت از آموزش صرف به سمت تولید محصول، نوآوری و حل مسائل کشور.

این تحول در شرایط عادی رخ نداد. کشور در این دوره با جنگ امنیتی، تحریم، فشار اقتصادی، ترور دانشمندان، محدودیت‌های بین‌المللی، بی‌ثباتی منطقه‌ای و تلاطم‌های سیاسی روبه‌رو بود. با این حال، دانشگاه تعطیل نشد، مسیر علمی متوقف نشد و سرمایه انسانی کشور رشد کرد. حتی در دوره‌هایی که فشار خارجی شدیدتر شد، دانشگاه و علم به یکی از ابزارهای تاب‌آوری کشور تبدیل شدند.

البته روایت میراث دانشگاهی نباید بی‌چالش باشد. دانشگاه ایرانی امروز با مشکلاتی جدی روبه‌روست: افت کیفیت در برخی مراکز، مدرک‌گرایی، ضعف ارتباط صنعت و دانشگاه، بیکاری بخشی از فارغ‌التحصیلان، مهاجرت نخبگان، تمرکز امکانات در چند شهر بزرگ و فاصله میان پژوهش و مسئله واقعی کشور. اما وجود این چالش‌ها اصل تحول را نفی نمی‌کند. اتفاقاً نشان می‌دهد که مرحله بعدی میراث دانشگاهی باید عبور از توسعه کمی به سمت کیفیت، مسئله‌محوری، عدالت علمی و پیوند واقعی‌تر دانشگاه با حکمرانی و صنعت باشد.

بنابراین اگر بخواهیم میراث امام شهید خامنه‌ای در دانشگاه را در یک جمله خلاصه کنیم، باید گفت: در دوره ایشان، دانشگاه ایرانی از یک نهاد محدود آموزشی به یکی از ستون‌های قدرت ملی جمهوری اسلامی تبدیل شد. از حدود ۳۰ دانشگاه در سال ۱۳۶۸ به حدود ۴۴۰ دانشگاه، از چندصد هزار دانشجو به حدود ۳.۵ میلیون دانشجو، از سهم کمتر زنان در آموزش عالی به حضور بیش از ۵۰ درصدی آنان در جمعیت دانشجویی، از آموزش کارشناسی‌محور به تحصیلات تکمیلی گسترده، از تولید علمی محدود به ده‌ها هزار مقاله علمی و فنی، و از دانشگاه صرفاً آموزشی به زیست‌بوم دانش‌بنیان و فناورانه رسیدیم.

این همان نقطه‌ای است که باید در بحث میراث ایشان برجسته شود: دانشگاه در نگاه امام شهید خامنه‌ای فقط محل تحصیل نبود؛ میدان ساخت آینده، استقلال، پیشرفت و تمدن نوین اسلامی بود.



ادامه سرمقاله

ذهنی و پشتکار خستگی‌ناپذیر، غبار ناامیدی و ایستایی را از چهره‌ی مسائل پاک کند. ما نیامده‌ایم که فقط از گذشته سخن بگوییم؛ ما آمده‌ایم تا با الهام از آن قدرت نهفته و آن چراغ روشن، فصل درخشان حال و آینده را با دستان خود بنویسیم. این مسیر، دعوتی است به یک زندگی پرشور، پر از فعالیت، پر از یادگیری و لبریز از دستاوردهایی که نتیجه‌ی ایمان جمعی و هم‌افزایی ملی است.

ملموس بودن این مسیر در اتفاقات کوچک روزمره دیده می‌شود؛ وقتی برای گره‌گشایی از کار دیگری داوطلب می‌شویم، وقتی با خلاقیت خود یک مشکل محلی یا آموزشی را حل می‌کنیم، وقتی با تخصصی کردن کارها، دانش‌بنیان کردن تولید و ارتقای کیفیت خدمات، قدرت رقابت کشورمان را در تراز جهانی بالا می‌بریم، ما در حال طی کردن واقعی همین مسیر هستیم. این مسیر اختصاصی ماست؛ مسیری که در آن خستگی و افسردگی معنا ندارد، چون انگیزه برای ساختن یک ایران آباد، باشکوه و پیشرفته، تمام ناتوانی‌های ذهنی را از بین می‌برد و روح تازه‌ای در کالبد فعالیت‌های ما می‌دمد.

ما امروز با صدای بلند اعلام می‌کنیم که این خط، جاده‌ی پیروزی و استقلال حقیقی است. جاده‌ای که در آن همه می‌توانند نقش‌آفرین باشند؛ از دانشجو و هنرمند گرفته تا کارگر و صنعتگر. هر چقدر هم که شرایط محیطی تغییر کند، قطب‌نمای این مسیر، همیشه به سمت عزت، پیشرفت فناورانه و لبخند رضایت مردم تنظیم شده است. ما برای این راه، قلب‌هایمان را صیقل داده‌ایم و ذهن‌هایمان را برای خلق راه‌حل‌های بدیع و نوآورانه آماده کرده‌ایم. ما می‌دانیم که تمدن‌سازی، حاصل جمع هزاران اقدام کوچک اما هدفمند است که با یک نگاه واحد ارزشی پیوند خورده‌اند. خط امام، مسیر ماست؛ این نه یک شعار، که یک سبک زندگی برنده و یک استراتژی هوشمندانه است. ما با اتکا به این اندیشه‌ی زلال و با الهام از آن افق‌های بلند، به پیش می‌رویم. ما معتقدیم که هر قدم ما در این مسیر، سنگ بنای یک بنای عظیم است که نامش آینده‌ی درخشان ایران است. مسیر، کاملاً روشن است؛ کافی است اراده کنیم، دست به دست هم دهیم و با روحیه‌ای سرشار از نشاط، اعتمادبه‌نفس و امید، برای رسیدن به قله‌های رفیع علمی، فرهنگی و اقتصادی حرکت کنیم. بهترین روزها، همین روزهای پیش رو هستند که ما فرصت تاریخی ساختن آن‌ها را داریم. بیایید با هم، با عزمی راسخ و نگاهی مشتاق، این راه باشکوه را با قدرت و با سرعت بیشتر طی کنیم؛ چرا که ما، معماران آینده‌ای هستیم که در آن، شکوفایی و سربلندی، دست‌یافتنی‌ترین حقیقت زندگی ماست. این راه، راه تداوم بیداری و آغاز شکوه تازه است؛ مسیری که در آن، ما نه تنها شاهد، بلکه بازیگران اصلی این نمایش بزرگ تمدنی هستیم.

بعثت در خیابان؛ وداعی که تداوم راه را روایت خواهد کرد

تاریخ، گاهی پیش از آنکه نوشته شود، در انتظار یک روز می‌ایستد؛ روزی که ملت‌ها نه فقط برای بدرقه یک پیکر، بلکه برای معنا بخشیدن به آینده خود گرد هم می‌آیند. آیین تشییع رهبر شهید انقلاب، از همین جنس لحظه‌هاست. این مراسم، اگرچه در ظاهر آیین وداع با یک شخصیت است، اما در حقیقت آزمونی برای سنجش سرمایه اجتماعی، عمق پیوند مردم با آرمان‌ها و توان یک ملت در تبدیل اندوه به مسئولیت و حماسه خواهد بود.

دشمن، همواره ترور را پایان یک مسیر تصور می‌کند. در محاسبات او، حذف یک رهبر باید به سرگردانی پیروان، تردید جامعه و گسستن زنجیره یک گفتمان بینجامد. اما تجربه ملت‌هایی که هویت خود را بر ایمان، آرمان و حافظه تاریخی بنا کرده‌اند، روایت دیگری پیش روی ما می‌گذارد. شهادت یک رهبر الهی، بیش از آنکه پایان باشد، آغازی برای بازخوانی عهدی جمعی است؛ عهدی که نه بر پایه حضور یک فرد، بلکه بر بنیاد باور یک ملت استوار می‌شود.

آنچه این تشییع را در حافظه تاریخ ماندگار خواهد کرد، نه شکوه ظاهری مراسم، بلکه روحی است که در کالبد حضور مردم جریان خواهد یافت؛ حضوری که می‌تواند معنای تداوم یک راه را روایت کند. خیابان‌ها در چنین لحظه‌ای، دیگر فقط مسیر عبور نخواهند بود، بلکه به صحنه‌ای برای نمایش همبستگی ملی، وفاداری به آرمان‌ها و اعلام تداوم یک مسیر تبدیل خواهند شد. هر گامی که در این مسیر برداشته می‌شود، صرفاً همراهی با یک مراسم نیست؛ اعلام این حقیقت است که اندیشه‌ها با رفتن صاحبانشان خاموش نمی‌شوند.

شهادت، شاید فقدان انسانی است که حضورش برای یک ملت مایه آرامش، اعتماد و اتکا بوده است. هرچند جای خالی رهبری را که سال‌ها با اندیشه، مجاهدت و رهبری خود به مردم جان بخشیده است، همیشگی و جانسوز است و از همین رو، اندوه این وداع، اندوه از دست دادن یک انسان بزرگ است؛ انسانی که برای بسیاری، نه فقط یک رهبر، بلکه پناهگاه روزهای دشوار بود.

اما تاریخ در همین نقطه، مسئولیتی تازه بر دوش ملت می‌گذارد؛ اینکه یاد و راه چنین عزیزی، تنها در سوگواری خلاصه نشود، بلکه در آگاهی، حضور، وفاداری مردم و مطالبه به‌حق آنان در خون‌خواهی رهبر شهید، استمرار یابد.

شاید مهم‌ترین پیام این آیین، نه آمدن، بلکه ماندن باشد. مردمی که در خیابان گرد هم می‌آیند، تنها برای بدرقه پیکر رهبر شهید حاضر نمی‌شوند؛ آنان با حضور خود، خون‌خواهی او را در والاترین معنای آن فریاد می‌زنند؛ خون‌خواهی‌ای که پیش از هر چیز، مطالبه عدالت، پاسخ‌گویی، محاکمه آمران و عاملان این جنایت و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آن است. در این معنا، تشییع تنها آیین سوگواری نیست، بلکه تجلی اراده ملتی است که نمی‌خواهد خون رهبرش بی‌پاسخ در حافظه تاریخ رها شود. خیابان، در چنین روزی، از گذرگاه عبور به میدان اعلام یک مطالبه ملی و جهانی در پرتو اسلام بدل می‌شود؛ مطالبه‌ای که با تداوم حضور مردم، مشروعیت و ماندگاری می‌یابد.

آیین تشییع رهبر شهید انقلاب، نیز صرفاً مراسم بدرقه یک پیکر نیست؛ لحظه‌ای است که در آن، یک ملت مبعوث، بار دیگر نسبت خود را با گذشته، حال و آینده تعریف می‌کند. این حضور، به تجدید عهدی ملی برای حفظ آرمان‌ها و تقویت همبستگی اجتماعی خواهد انجامید؛ این روز تنها در تقویم ثبت نخواهد شد، در حافظه تاریخی ملت‌ها نیز ماندگار خواهد ماند.

شاید راز ماندگاری چنین لحظه‌هایی نیز همین باشد؛ ملت‌ها گاه بزرگ‌ترین تصمیم‌های خود را در روزهای فقدان می‌گیرند. در آستانه این وداع، چشم‌ها تنها به تابوت دوخته نخواهد شد؛ نگاه‌ها به آینده خواهد بود. آینده‌ای که استمرار آن، بیش از هر چیز، به ایستادگی، مسئولیت‌پذیری و وفاداری مردمی وابسته است که می‌دانند انسان‌ها می‌روند، اما اگر ملت بایستد، راه باقی خواهد ماند.

امروز، خیابان تنها میزبان یک تشییع نیست؛ راوی فصلی است که در آن، اندوه یک ملت به عهدی برای فردا بدل می‌شود.



ایران مبعوث؛ طنین انتقام در مکتب عزت حسینی

چگونه خون امام شهید، بن‌بست یأس را شکست و امت را به قله فراخواند؟

نویسنده: ملیکا پرتابیان/سردبیر اسبق نشریه رصد جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

فکر کن؛ اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد!؛ این پرسش راهبردی امام سجاد (ع) پس از واقعه‌ی کربلا، امروز در تراز تاریخ ایران، پاسخ خود را در شهادت رهبر فرزانه‌مان یافته است. اگر نمی‌رفتند، جسم‌ها زنده می‌ماند، اما حقیقت در مسلخ مصلحت‌های ذلیلانه ذبح می‌شد. امروز ایران علی، در میانه میدان، نشان داده است که شهادت سکان‌دار انقلاب، نه نقطه‌ی پایان انفعال، که نقطه‌ی جوشش اراده است. ما در این‌جا، در سوگ مولایمان، نه‌تنها از دست نداده‌ایم، که صاحب حقیقت شده‌ایم.

شهادت؛ آزمون صدق عهد

امام شهید ما در خرداد ۸۸، در میانه‌ی طوفان‌های داخلی، صریح و قاطع فرمود: صاحب این انقلاب شمایید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد. امروز، آن کلام نبوی‌گونه، قطب‌نمای حرکت ماست. برخی گمان می‌کردند با فقدان فیزیکی رهبر، ایران مبعوث دچار رخوت خواهد شد؛ اما دشمن، منطق حسین بن علی را نشناخته است. پیروان علی (ع) نیک می‌دانند که کشته شدن، شکست خوردن نیست. شکست، متعلق به آن است که به هدف نرسد؛ و امام شهید ما، با خون خود، مسیر وصول به هدف را کوتاه کرد.

ایران امروز، فراتر از سوگواری صرف، در حال بازخوانی مفهوم امید است. شهید خامنه‌ای بارها تأکید کرده بود: امید موجب می‌شود انسان تلاش کند، مبارزه کند و زنده بماند. این، اصل امید در هندسه‌ی فکری امام شهید است. ما در میان هجمه‌ی رسانه‌های استکباری که می‌خواهند از نبود او، فرسایش امید را تصویر کنند، به یک حقیقت عینی رسیده‌ایم: ایران مبعوث، سوگوار است اما منفعل نیست؛ دردمند است اما خانه‌نشین نشده است؛ و مهم‌تر آنکه، مُهر سکوت برخاسته از ترس، بر لبانش ننشسته است.

استراتژی قیام برای فتح قله

امت علی، امتی علی‌پسند است. ما آموخته‌ایم که در طوفان، به جای پناه گرفتن در سایه‌ی تردید، باید به سمت قله حرکت کرد. نقشه‌ی راه، همان مکتب شهید است که ستون‌هایش بر عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر طاغوت و خدمت بی‌منت به محرومان استوار است. تبلور این وفاداری، در اتاق‌های تصمیم‌گیری، در خطوط تولید، در کلاس‌های درس و در کیفیت حکمرانی ماست. هر گام عملی برای گره‌گشایی از کار مردم، یک ضربه به دشمن و یک بیعت مجدد با شهید است.

دشمن قدار، در محاسبات خود دچار خطای راهبردی شده است. او فکر می‌کرد با حذف فیزیکی پیشرو، قطار انقلاب از حرکت می‌ایستد. اما نمی‌دانست که خدای حسین (ع)، خدای سید علی هم هست و این خدا زنده است. حقیقت اسلام ناب، با خون شهیدان صیقل می‌خورد و شفاف‌تر می‌شود. ایران علی، با عبور از عاشورای رمضان خویش، دیگربار اثبات کرد که برای حفظ نام اسلام و برافراشتن پرچم آزادگی، تا پای جان ایستاده است.

امت علی؛ پایان دوران مصلحت‌سنجی

ما اکنون در نقطه‌ی عطف تاریخ قرار داریم. راه کسب عزت بیش از پیش، از مسیر قیام لله می‌گذرد. این غم عظیم، باید به سوخت پیشران ما برای عبور از بن‌بست‌ها تبدیل شود. ما برای اینکه علی (ع) را نزد حسین (ع) رو سفید کنیم، باید دنیا را متقاعد کنیم که ایران، دیار اراده‌های پولادین است.

ایران عزیز! بدان که مولایت به تو چشم دوخته است. او که سال‌ها با دستان پرتوانش تو را از گردنه‌های سخت عبور داد، اکنون از جایگاه رفیع شهادت، نظاره‌گر همت توست. ما ثابت می‌کنیم که چراغی که او برافروخت، با مجاهدت ما هرگز خاموش نخواهد شد. دشمنان، هر چقدر هم که گردن‌کلفتی کنند، در برابر ملت باعزم ایران مجبور به عقب‌نشینی هستند؛ چراکه تاریخ ثابت کرده است؛ پیروزی، نه در چنته‌ی قدرت‌های طاغوتی، که در دستان امتی است که به خدا ایمان دارد و مسیر کربلا را به مقصد قدس ظهور، پی گرفته است.

سخن آخر

ما با عمل خود این عهد را تجدید می‌کنیم. ما صراط مشخص را می‌شناسیم. راه، راه عزت است و مقصد، همان قله‌ای است که او بشارتش را داد. علی رفت، اما راه علی با قدرت، با صلابت و با انتقام از دشمنان آرمان‌های او ادامه دارد. ما تا آخر قله، با او می‌مانیم؛ چراکه خدای خامنه‌ای، زنده است.

میراث خورشید؛ در امتداد رستاخیز تمدن‌ساز امام شهید

نویسنده: مبینا امانی/ سردبیر سابق نشریه هوای آزاد اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

شهادت امام، پایان یک حضور فیزیکی در میان ما نیست؛ بلکه آغاز فصلی نو در تاریخ امت است؛ فصلی که در آن، حقیقت امام از کالبد خاکی رها شده و در جان تک‌تک آحاد جامعه جاری می‌گردد. در منظومه‌ی فکری امام شهید، شهادت نه یک نقطه‌ی پایان، که یک میعادگاه است؛ جایگاهی که در آن، اندیشه‌ی او از حصار زمان خارج شده و در رگ‌های حیات جمعی امت به گردش درمی‌آید. پرسش امروز ما این نیست که چه شد؟، بلکه این است که چگونه باید با درک این حقیقت، در امتداد این میراث قدسی و تحت هدایت حکیمانه‌ی خلف صالح او گام برداریم.

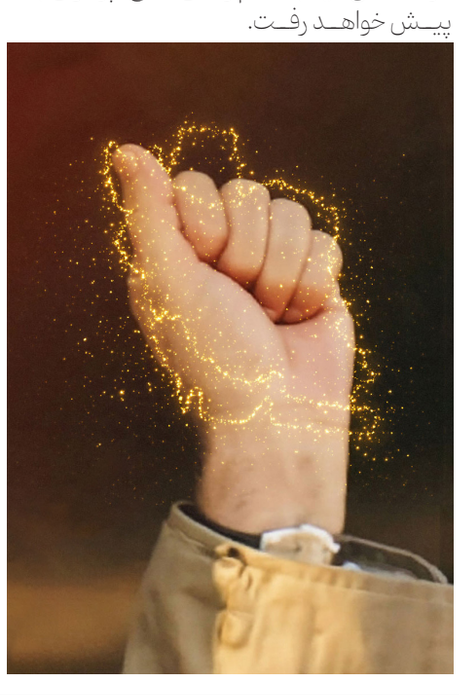
غایت خلقت انسان، رسیدن به مقام خلیفة‌اللهی است. امام شهید، ترجمان همین مقام و حجت خدا بر روی زمین بود که به ما آموخت، دین نه در حاشیه‌ی زندگی، بلکه در متن حیات اجتماعی است. انقلاب اسلامی در نگاه او، صرفاً یک تغییر ساختار سیاسی نبود؛ بلکه رستاخیزی برای انسانی بود که در ظلمات جاهلیت مدرن، اصالت الهی خویش را فراموش کرده بود. امام با دم مسیحایی‌اش، روح ما می‌توانیم را در کالبد ملتی دمید که قرن‌ها در انزوای تاریخی به سر می‌برد.

امام شهید با تبیین دقیق این حقیقت، جامعه را از رخوت تاریخی خارج کرد و به آن مأموریتی تمدنی بخشید. این اندیشه، همان حبل‌الله است که ریسمان وحدت ماست؛ ریسمانی که خداوند به آن امر فرموده وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. در طوفان تردیدها و فتنه‌هایی که هر از چندگاهی پیکره‌ی نظام اسلامی را هدف می‌گیرد، تنها تمسک به همین اندیشه‌ی ناب است که امت را از تفرقه حفظ می‌کند. امروز که پرچم هدایت این کشتی بزرگ در دستان باکفایت خلف صالح آن امام همام است، مسیر پیش رو روشن‌تر از همیشه است. تداوم این راه، مرهون تبعیت محض از ولایت فقیه است که امتداد همان اندیشه‌ی انسان‌ساز امام شهید در عصر حاضر است.

تشییع پیکر مطهر امام شهید، یک مراسم عادی نیست؛ این یک مانور قدرت فکری و تجدید بیعت با یک حقیقت جاری است. وقتی پیکر مطهر را به خاک می‌سپاریم، درواقع آن را به ساحت قدسی عروج ابدی می‌فرستیم، اما اندیشه‌ی او را بر دوش خویش می‌گیریم تا بار امانت رستاخیز انسانی را به سرمنزل مقصود برسانیم. این تشییع، نه از سر ناچاری و اندوه، که دعوتی است برای رستاخیزی در درون و بیرون؛ فراخوانی برای آنکه هر یک از ما، از دانشجو و کارگر گرفته تا مسئول و سیاست‌مدار، بخشی از مسیر ناپیموده را بر عهده بگیریم. این حضور، اعلام آمادگی ملتی است که فهمیده است امام، در رفتن نیز بیش از حضور فیزیکی‌اش، تأثیرگذار است.

امام ما زنده است، چون اندیشه‌اش زنده است و انسان انقلابی می‌سازد. جاودانگی امام، در تکثیر انسان‌های تمدن‌ساز نهفته است؛ انسان‌هایی که زیستن و مردن‌شان با ترازوی افق قدسی سنجیده می‌شود. ما تا زمانی که این اندیشه‌ی زاینده را در میان خویش پرورش دهیم، امام را در کنار خود داریم. این اندیشه، همان موتور پیشران انقلاب است که انسان را از مدار خودپرستی به مدار خداپرستی سوق می‌دهد. ای امت امام! امروز چشم‌های تاریخ به دست‌های شما دوخته شده است. برخیزید و پرچمی که امام بر قله‌های استقلال و عزت برافراشت، بر دوش کشید و همچنان گوش به فرمان خلف صالح او، مسیر تعالی را بپیمایید. هر که اندیشه‌ی او را در سینه‌اش زنده نگاه دارد و برای اعتلای کلمة‌الله در این سرزمین مجاهدت کند، خود، سربازی در سپاه جاودان اوست.

راه امام، با هدایت الهی خلف صالح و استقامت امت، پرقدرت ادامه دارد؛ چرا که این راه، راه شدن است و تا زمانی که خورشید ولایت بر این مسیر می‌تابد، چراغ هدایت امت هرگز خاموش نخواهد شد. پیکر امام به خاک می‌رود، اما حقیقت او در رگ‌های تاریخ ایران می‌تپد؛ ما نه فقط سوگوار یک رهبر، که وارثان یک بعثت عظیم هستیم. مسیر را با قدرت ادامه دهید؛ چراکه تشییع، تجدید عهدی است با آینده‌ای که امام شهید برایمان ترسیم کرد و امروز، آن آینده در دستان رهبر فرزانه‌ی انقلاب در حال تحقق است. آری، ای امت امام! پیکر را به آسمان بسپارید، اما حقیقت امام را که همان اندیشه‌ی رهایی‌بخش اوست، بر دوش غیرت خویش حمل کنید و در رستاخیز تمدن‌سازی، استوار گام بردارید. برخیزید و اندیشه‌ی امام را زنده بدارید؛ چرا که حقیقت امام، در سایه‌ی ولایت خلف صالحش، جاودانه و حیّ است. این راه، تا رسیدن به ساحل ظهور، همواره تحت فرماندهی نایب امام زمان (عج) پرتوان به پیش خواهد رفت.



میراث نام یا راه

تاریخ، گاه در یک بدرقه، حقیقت یک عمر را روایت می‌کند.

نویسنده: فاطمه صحرانشین/ عضو اسبق شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت بهداشت

ملت‌ها در لحظه وداع با رهبران خود، تنها با یک انسان خداحافظی نمی‌کنند؛ آن روز، عیار یک اندیشه نیز سنجیده می‌شود. اگر همه‌چیز بر مدار یک فرد بنا شده باشد، با رفتنش خلأ آغاز می‌شود؛ اما اگر سال‌ها به جای ساختن یک چهره، نسلی مؤمن، آگاه و مسئولیت‌پذیر پرورش یافته باشد، فقدان رهبر پایان راه نیست، بلکه آغاز آزمون مکتبی است که او بنا نهاده است.

امروز، در حالی که میلیون‌ها انسان برای وداع با امام شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گرد آمده‌اند، پرسشی بزرگ پیش روی همه ما قرار دارد؛ آیا امروز پایان یک راه است یا آغاز مرحله‌ای تازه از آن؟

پاسخ این پرسش را نباید در شکوه این بدرقه، بلکه باید در میراثی جست‌وجو کرد که امام شهید انقلاب طی دهه‌ها مجاهدت بر جای گذاشتند. اگر همه آنچه ساخته شده بود به حضور یک شخص وابسته بود، امروز باید از پایان یک عصر سخن می‌گفتیم؛ اما اگر آنچه بنا شد، یک مکتب، یک گفتمان و یک جریان زنده باشد، شهادت امام ، پایان راه نیست؛ آغاز مسئولیت نسلی است که باید آن راه را ادامه دهد.

شاید مهم‌ترین ویژگی رهبر شهید انقلاب، همین نگاه بود؛ اینکه هیچ‌گاه آینده انقلاب را در بقای یک فرد تعریف نکردند. سال‌ها بر «جهاد تبیین» تأکید کردند، از «جوان مؤمن انقلابی» سخن گفتند، بر «کادرسازی» اصرار ورزیدند و در توصیف شهید حاج قاسم عزیز، تعبیر ماندگار «مکتب سلیمانی» را به کار بردند. این‌ها شعار نبود؛ نقشه راهی بود برای روزی که انقلاب باید نشان می‌داد به اشخاص وابسته نیست، بلکه بر شانه‌های یک ملت استوار است.

این همان سنت الهی است که قرآن کریم آن را چنین بیان می‌کند: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ.» آنچه سودمند است، می‌ماند. تاریخ نیز بارها این حقیقت را اثبات کرده است؛ پیامبر اکرم(ص) با رحلت خود اسلام را پایان ندادند، زیرا مکتب ساخته بودند. ائمه اطهار(ع) با شهادتشان خاموش نشدند، زیرا انسان تربیت کرده بودند. عاشورا نیز تنها شهادت یک امام نبود؛ تولد مکتبی بود که قرن‌هاست وجدان آزادگان جهان را بیدار نگه داشته است.

امام شهید انقلاب نیز خود را در امتداد همین سنت تعریف می‌کردند. ایشان بیش از آنکه در اندیشه ماندگار شدن نام خویش باشند، در اندیشه ماندگار شدن راه بودند؛ راهی که بر ایمان، استقلال، عدالت، عزت، مقاومت، پیشرفت علمی و اعتماد به ظرفیت ملت ایران استوار بود. شاید به همین دلیل است که امروز، در میان اشک‌ها و اندوه این ملت، بیش از هر چیز از «ادامه راه» سخن گفته می‌شود؛ زیرا میراث حقیقی یک رهبر، ساختمان‌ها و مسئولیت‌ها نیست، بلکه انسان‌هایی هستند که پس از او پرچم آرمان‌هایش را بر زمین نمی‌گذارند و میدان داری می‌کنند.

از همین رو، بزرگ‌ترین ادای احترام به آقای شهید انقلاب، تنها در برگزاری مراسم و تکرار نام ایشان خلاصه نمی‌شود. وفاداری واقعی، آن روز معنا پیدا می‌کند که عدالت، خدمت به مردم، استقلال، پیشرفت، ایستادگی در برابر ظلم و مسئولیت‌پذیری، به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شود. آن‌گاه می‌توان گفت که یک شخصیت، به مکتب تبدیل شده است.

تاریخ، نام‌های بسیاری را به خاطر سپرده است؛ اما تنها آنان را جاودانه کرده که پس از خود نیز چراغی برای آیندگان روشن گذاشته‌اند. شخصیت‌ها می‌روند، اما اگر راهی بر پایه حقیقت بنا شده باشد، با رفتن صاحبانش خاموش نمی‌شود؛ بلکه در دل میلیون‌ها انسان دوباره متولد می‌شود.

قطعا راز ماندگاری امام شهید انقلاب نیز همین است؛ ایشان میراثی از «نام» بر جای نگذاشتند، بلکه میراثی از «راه» به یادگار گذاشتند؛ و راه، اگر به ایمان یک ملت گره بخورد، هرگز به پایان نخواهد رسید.

سایه پدر بر سرِ تاریخ؛ از فقدان تا ابدیت

نویسنده: فاطمه سادات هوشمند میرحسینی /مدیرمسئول سابق نشریه ندا اتحادیه دفتر تحکیم وحدت

به این فکر می‌کنم که وقتی صدها سال بعد به این روزها نگاه کنند، چه می‌بینند و در کتاب تاریخ، سال ۱۴۰۴-۱۴۰۵ چگونه روایت می‌شود؟

به فرض که بنویسند مردم ایران پس از شهادت رهبرشان صدها شب در خیابان‌ها حضور یافتند و چنین شعارهایی دادند ولی حال و روز مردم در سحرگاه و صبح ۱۰ اسفند هم، در تاریخ می‌ماند؟ آنگاه که از حجم خشم غم آلودشان به خیابان آمدند و هنوز بعد از گذشت چهار ماه آرام نگرفته‌اند که بخواهند به روتین زندگی برگردند و یک روز معمولی را تجربه کنند.

به فرض که عکس گریه‌های آن دخترک را هم در کتاب تاریخ ثبت کنند ولی صدای او را هم می‌شوند که می‌گوید من الان به قدری حال بدی دارم و گریه می‌کنم که سال‌ها قبل موقع از دست دادن پدر خودم، اینقدر گریه نکرده بودم.

به فرض که یک عکس از پرچمِ آغشته به خونِ آن شهیده در راهپیمایی روز قدس با آن میزانسن در کتاب چاپ کنند و زیرش بنویسند در حمله دشمن به مردم در روز قدس، ولی صلابت مردم را زیر صدای جنگنده و موشک، و به معنای واقعی کلمه، جان، بر کف بودنشان را هم به تصویر می‌کشند؟ زمانی که جنگنده از بالای سرشان رد می‌شد اما آن‌ها، انگار که چیزی از او مهم‌تر برای از دست دادن ندارند، هراسی از رفتن جانشان نداشتند و اتفاقا مشتاق بودند که بعد از او دیگر زنده نباشند و به شهدا ملحق شوند.

اصلا به فرض یک عکس هم از پرچم همیشه برافراشته‌ی چهارراه ولیعصر بماند و زیرش بنویسند از روزهای آغازین جنگ یک پرچم بالا رفت و تا ماه‌ها بالا ماند ولی آیا داستان‌های پرچم را هم برایشان روایت می‌کنند؟ آنگاه که باد به پرچم امانِ ایستادن نمی‌داد و یک دخترک با تمام توان در محوریت ایستاده بود و پرچم را محکم نگه داشت. چند نفر آمدند کمکش کردند تا اجازه ندهند پرچم، حتی یک لحظه بر زمین بماند.

شاید در تاریخ و حتی همین الان خارج از جمع این مردم، تصور این باشد که در ۹ اسفند ۱۴۰۴ مردم ایران، رهبرشان را از دست دادند؛ همانطور که آمریکا و اسرائیل با چنین تصوری به صحنه آمدند. بزدلانی که از روی حقارت، توانایی حفظ قدرتشان را با وجود او نداشتند و خیال کردند با حذف یک فرد آن چیزی می‌شود که باید! اما رابطه مردم ایران با سید علی حسینی خامنه‌ای، رابطه یک رهبر یا شخص اول یک مملکت با مردم نبود که اثری در حد از دست دادن یک مسئول بر جای بماند.

سید علی حسینی خامنه‌ای، پدرِ این امت بود. وقتی کسی پدر از دست می‌دهد، هر صحنه‌ای -چه کوچک و چه بزرگ- در زندگی‌اش دوبار تکرار می‌شود؛ یک‌بار همانطور که در واقعیت اتفاق می‌افتد و یک‌بار هم با تصورِ وجودِ پدر در آن صحنه. روزی نیست که به او فکر نکند و از او یاد نکند. لذا هیچ وقت نبودِ عزیزی که فراتر از یک نزدیکی نسبی یا سببی، معنای واقعی پدر و تکیه‌گاه را دارد، عادی نمی‌شود.

خون یک پدر در زیر خاک نمی‌خشکد و برای همیشه در رگ‌های فرزندانش می‌ماند؛ چراکه زیر سایه او تربیت شده‌اند و تازه وقتی پدر از دست می‌رود، قدر نصایح و قدر وجودش بیشتر شناخته می‌شود. حال این مفهوم اگر کنار رهبر مادی و معنوی یک ملت قرار گیرد، اثر خون سید علی حسینی خامنه‌ای نمایان می‌شود؛ چراکه این مردم حالا دیگر با آمریکا و اسرائیل پدرکشتگی دارند.

در صورتی می‌توان گفت تاریخ می‌تواند راوی صادقی برای این روزها باشد که بداند ولایت چیست و ملت ایران ولیّ‌شان را از دست دادند.

در این صورت است که امتداد خونِ رهبر شهید در رگ‌های هرکدام از مردم و پیگیری تفکر او و اثراتش، درک خواهد شد.

درست مثل همین مردم و درست مثل همین زنانی که در محوریتِ این دوران، آن گفتمانِ محجورِ الگوی سوم را این روزها زندگی می‌کنند و به قول آن پیرمرد در تجمع: «اگر آمریکا و اسرائیل هم صحنه را رها کنند، زنان دیگر رها نمی‌کنند.»

آن‌ها مانده‌اند و نصیحت‌های پدری که بیخیالِ کنش‌گری زنان نمی‌شد و در ادامه راهِ بنیان‌گذار انقلاب، هر وقت این گفتمان در هیاهوی جامعه گم می‌شد، دوباره با حوصله لزومش را توضیح می‌داد. او مردانه ایستاد تا این مسیر بماند و این شکوفایی محقق شود. منطق و عقل و استدلال هم اجازه دهد، عاطفه پدری دیگر اجازه توقف نمی‌دهد و این مسیر به پرچمداری رهبری ادامه خواهد یافت که همه شواهد گواه یک جهش بزرگ توسط او و ملتِ برجای مانده از پدر اوست.

هنر ماندگاری در سیره رهبر شهید

نویسنده: زهرا برزگر/ مدیرمسئول و سردبیر نشریه علمی- فرهنگی رواء

اغلب وقتی به چهره‌ی عمومی رهبر شهید نگاه می‌کنیم، او را در قامت یک سیاستمدار یا راهبر تمام‌عیار سیاسی می‌بینیم. اما اگر از این ظاهر فاصله بگیریم و به لایه‌های زیرین شخصیت ایشان بنگریم، با جهانی مواجه می‌شویم که ریشه در ادبیات، هنر و فرهنگ دارد؛ جهانی که فهم آن نیازمند عبور از کلیشه‌های رایج است.

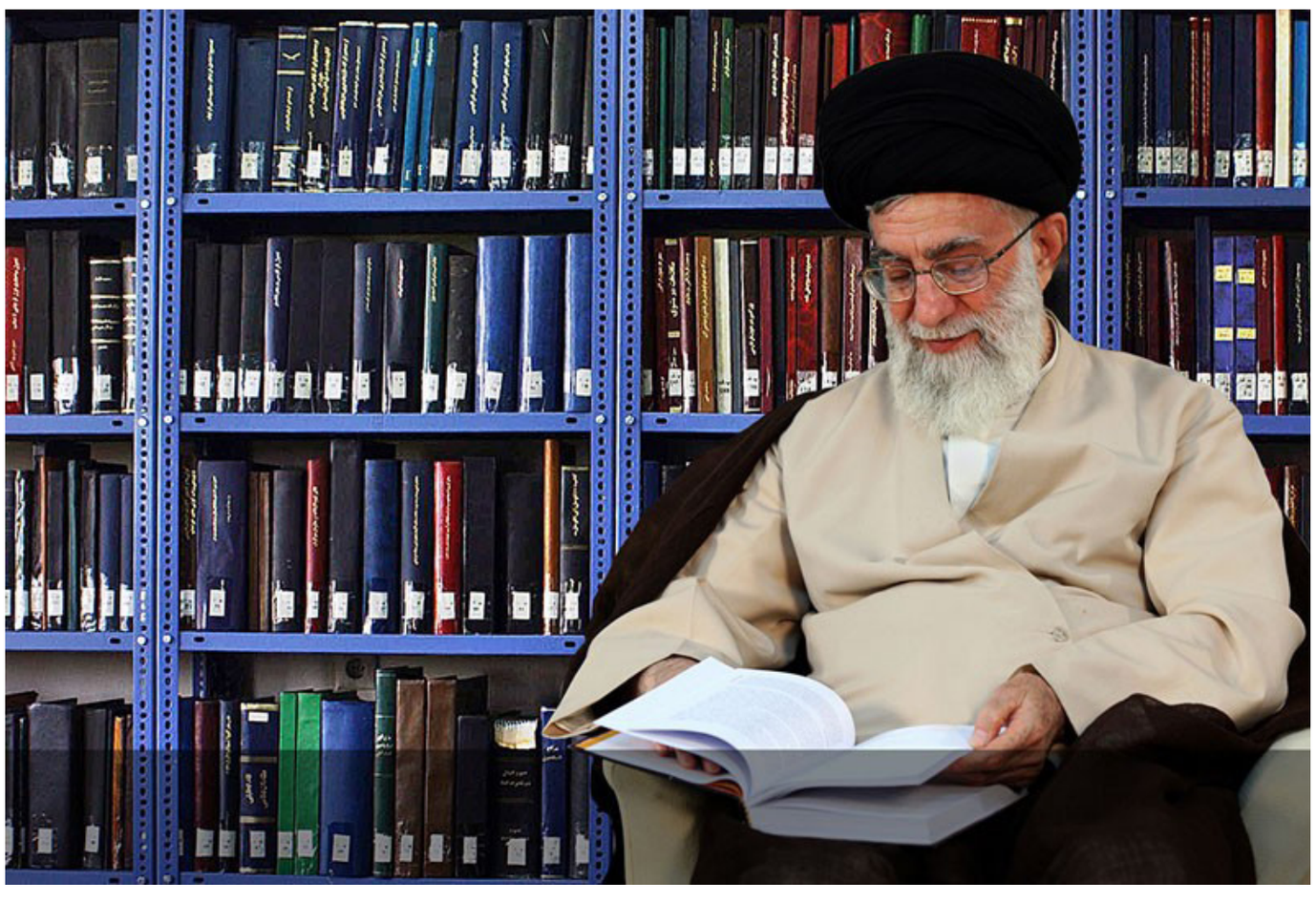
برای من که در مسیر معلمی قدم برمی‌دارم، این پرسش همواره مطرح بوده که ریشه‌ی نفوذ کلام و قدرت اقناع‌گری ایشان در چیست؟ چرا حرف‌هایشان، برخلاف بسیاری از بیانیه‌های رسمی، در ذهن مخاطب می‌نشیند و رهایش نمی‌کند؟ پاسخ را باید در نگاه فرهنگی ایشان جست‌وجو کرد. شهید آیت‌الله خامنه‌ای(قدس سره)، فرهنگ و هنر را نه ابزاری برای تزیین سیاست، بلکه بنیادی برای تمدن‌سازی می‌دیدند. ایشان با نگاه یک شاعر و ادیب، کلامشان را از ورطه‌ی روزمرگی و شعار نجات می‌دادند؛ چرا که معتقد بودند سیاست بدون ادبیات، قالبی تهی است و ادبیات بدون جهت‌گیری معرفتی، سرگردان. در همین راستا، رضا اسماعیلی، شاعر آیینی کشور، به‌درستی اشاره کرده که رهبر شهید، شعر را ثروتی ملی و رسانه‌ای تأثیرگذار برای ترویج آموزه‌های وحیانی می‌دانستند.

از نگاه من، هنر بزرگ رهبر شهید، قدرت تبدیل استعدادهای خفته به حرکت‌های عظیم بود؛ قابلیتی که هر معلمی در پی آن است. ایشان با این باور که انسان موجودی تک‌بعدی نیست و برای شکوفایی به زیبایی نیاز دارد، همواره از اهالی فرهنگ و هنر انتظار کارهای بزرگ داشتند. این نگاه استراتژیک، ریشه در عطش دانستن ایشان از دوران نوجوانی داشت؛ زمانی که برای دستیابی به کتاب‌ها، سختی‌های بسیاری را متحمل می‌شدند تا فرصت مطالعه را از دست ندهند. این عطش، بعدها در قامت یک رهبر به اصلی راهبردی تبدیل شد تا ایشان برخلاف برخی مسئولان که فرهنگ را امری حاشیه‌ای می‌دانند، آگاهانه تأکید کنند که هیچ قدرت نظامی یا اقتصادی نمی‌تواند جای خالی هویت فرهنگی یک ملت را پر کند.

نکته‌ی تأمل برانگیز دیگر، روش مواجهه‌ی ایشان با مخالفان فکری بود. نقل شده که ایشان حتی با روشنفکران غیرمذهبی، با شناخت دقیق آثارشان گفت‌وگو می‌کردند. این نشان می‌دهد که ایشان به جای طرد دیگری، در پی فهم او بودند؛ و این همان نگاه فرهنگی است که در آن گفت‌وگو بر حذف و دانایی بر جهل مقدم است.

درسی که من به عنوان یک دانشجومعلم از این نگاه چندلایه می‌گیرم، این است: اگر می‌خواهیم بر دل‌ها و ذهن‌ها اثر بگذاریم، باید از قالب‌های خشک کلیشه‌ای خارج شویم و به هنر، ادبیات و زیبایی به عنوان یک ضرورت بنگریم، نه یک حاشیه. باید بیاموزیم برای متقاعد کردن، نیازی به تحمیل نیست؛ بلکه با عمق معرفت و نگاه حکیمانه می‌توان راه را هموار کرد. شاید راز ماندگاری رهبر شهید نیز در همین گره زدن سیاست با ادبیات و مدیریت با معرفت بود؛ میراثی که الگویی برای آینده‌سازان این مرز و بوم باقی خواهد ماند.





صاحب امتیاز: شبکه نشریات دانشجویان ایران • نویسندگان: یونس فرزین‌فرد، شیدا کریم‌پور، امیررضا بخشی‌پور، ملیکا پرتابیان، مبینا امانی، فاطمه صحرانشین، فاطمه سادات هوشمند میرحسینی • ویراستار: یونس فرزین فرد • مدیر هنری: فرزانه قربانی، علی ضیائی جزی

@stumag_iran @stumag_ir